

## مکاسب محرمة / تصویر و تمثیل

### عکاسی

بسم الله الرحمن الرحيم

### شمول صور بر عکس

در فرع دهم بحث این بود که آیا ادله شامل تصویر برداری هایی که امروز در قالب عکس و فیلم انجام می شود و به شکل جدید دستگاهی امروزی است، دلیل شامل این موارد هم می شود یا نه؟

### دلیل امام خمینی

گفتیم که دلایلی که می توان اقامه کرد برای عدم حرمت تصویر به معنای امروزی، بر فرض این که قائل به حرمت باشیم یا عدم کراهت بر فرض این که قائل به کراهت باشیم، دلیل اول که امام اشاره ای داشتند این بود که در مبنا کسی قائل شود به این که دلیل شامل تصویر و تمثیل مع الواسطه و لا مع المباشرة و با واسطه ماشین و ابزار و ادوات نمی شود و این گفتیم مبنايي است و ما این مبنا را قبول نداشتیم.

### دلیل دوم؛ عدم ایجاد صور

دلیل دوم این بود که آنجا ادله حرمت اینجا را شامل نمی شود زیرا ظاهر ادله حرمت و یا کراهت، ایجاد است. صور و مثل و اینها ظهورش در ایجاد است و در ما نحن فیه، ایجاد نیست. مرحله اول و دومش ایجاد نیست برای این که در مرحله اول نظیر آینه، عدسی درست کرده است، منتهی پیشرفته تر و دقیق تر است و چطور آینه را جلوی کسی نگه داشتند تا صورت او در آن بتابد و منعکس شود این هم مثل آینه نگهداشتن است و مرحله دوم هم، کاری می کند که در آینه و در همان عدسی دستگاه کاری می کند این صورتی که در دستگاه بوجود آمده است ثابت بماند پس باز او ایجاد نکرده است و تنها حفظ و ماندگاری است.

بنابراین در مرحله اول و دوم ایجاد صورت نداریم بلکه حفظ صورت داریم. مرحله اول گرفتن عدسی مقابل اوست، دوربین مقابل اوست وقتی او می گیرد منعکس می شود و بعد منعکس شده را حفظ می کند و این دو مرحله ایجاد صورت نیست و ظاهر دلیل هم ایجاد صورت است. مرحله سومش و مراحل بعدی هم که این را منعکس می کند و منتقل می کند به کاغذ با یک دستگاه کار مجدد، آنجا هم صورتی که هست در یک جا منتقل می کند به جای دیگر، باز ایجاد در کار نیست و ظاهر دلیل هم ایجاد الصورة است و ایجاد المثل و التمثال است و در عکسبرداری ایجاد در کار نیست. مرحله اولش که ارتکاز قطعی است که اشکال ندارد بقیه اش که همه حفظ است، هیچ کدام ایجاد نیست.

پس دلیل دوم در حقیقت یک صغری و یک کبری دارد، صغرایش این است که در این مراحل عکسبرداری ایجاد الصورة نیست، همه حفظ صوری است که به صورت طبیعی در یک چیزی منعکس می شود و انتقال صور می باشد و کبری این است که آن چه که محرم است ایجاد است و حفظ نیست.

### شمول احکام بر حفظ صور

ممکن است در صغری و کبری دلیل دوم بحثی وجود داشته باشد، اما در کبرای آن بحث قاعده کلی و عام فقهی است و مخصوص اینجا نیست، که آن قاعده و بحث کبرویش این است که بحث عام و مشترک هم است این است که دلیلی که ادله ای که احکام را به صورت - به خصوص آن جایی که فعلی بیان کند - من غسل، من ذهب، من صار، من توضاً، من صور، من کذب، من کذب، و امثال اینها، جاهایی که به صورت فعلی حکمی بیان شده است آیا شامل حفظ هم می شوند یا فقط اختصاص به ایجاد دارند؟

این کبری، بر اساس این است که اینها شامل حفظ نمی شوند، این بحث البته بحث کلی است و بعضی گفته اند شامل حفظ هم می شود، بعضی گفته اند، تنقیح مناط می شود و شامل حفظ هم می شود و ما این را تقویت کردیم که من صور و من کذب، امثال اینها اگر نگوئیم خود اینها شامل حفظ و ابقاء هم می شود، لااقل ملاک و مناطش در آن وجود دارد. و اینجا هم شامل حفظ الصورة می شود و مع ذلک با همه گفته هایمان، باز منقح واضحی نیست و برای ما شبهه مفهومی وجود دارد که در این مواردی که صور آمده، کذب و غسل آمده است ظاهر فعل این است که فاعل موجد این ماده باشد، اما اگر در وجود او دخالتی ندارد و او خودش بر حسب روال طبیعی وجود پیدا کرده است ولی او از بین نمی برد یا این که نگهش می دارد، این دلیل این را دربرگیرد.

مناط و ملاک هم در بعضی جاها این طور است که آدم یقین دارد که شارع این نتیجه را به هیچ وجه نمی خواهد در عالم باشد اما همه جا این طور نیست. بنابراین گرچه گفتیم در این کبرای کلی که بحث مشترک فقهی هم است، بحث کبروی به نحوی بحث فقهی هم نیست، بحث اصولی است، یعنی ظهور دلیل و صور و افعال، اختصاص به آنجایی دارد که فاعل، موجب آن ماده و فعلی است که امر یا نهی به آن تعلق گرفته است یا این که اگر حافظ آن هم باشد ولو این که خودش طبیعی موجود شده است، او آن را حفظ می کند، شامل آن می شود یا نمی شود، به نظر می آید که از لحاظ دلیل و ظهور، بحث اصولی است و مناسب است در اصول در بحث الفاظ مطرح شود.

### نظر آقای اعرافی

نمی گوئیم حتماً شامل نمی شود ولی تردید در این است و این شبهه مفهومی کافیهست برای این که بگوئیم آن را دربر نمی گیرد، این به لحاظ ظهور است که در ظهورش شک داریم یعنی این احتمال نسبتاً قوی است که فعل ظاهر

در ایجاد و احداث دارد. و اما آن جایی که حالت ابقاء است بدون این که او در وجودش و حدودش دخالت داشته باشد، در بقائش دخالت دارد، در این تردیدی وجود دارد و همین تردید کافیت است که برای این که شبهه مفهومیه شود و نتوان به اطلاق تمسک کرد.

اما نکته دومی که گفته شد که ملاک و مناطش هم در ماندگاری و بقاء است، در آن جهت هم فی الجمله این طور است بعضی جاها می توان اطمینانی داشت که شارع به بقاء آن راضی نیست اما همیشه این طور نیست و در ما نحن فیه هم به خصوص وقتی ادله بعدی را می بینیم که حفظ و اقتناع صور و تماثل و مجسمه ها کراهت دارد و مانعی ندارد، دیگر این تنقیح مناط و الغاء خصوصیت برطرف می شود. یعنی به صراحت بحث دوم و مقام دوم می گوئیم گرچه ادله ابتدا از ظواهر دلالت می کند بر این که نباید مجسمه و... نگهداشت ولی ادله مقابلی دارد که می گوید جایز است و می شود نگهش داشت. وقتی که آن دلیل را ببینیم آن وقت اینجا هم اگر بگوئیم تنقیح مناط می کنیم بعید است.

ما از لحاظ ظهور، می گوئیم ظهور ندارد، نه این که نفی کنیم، می گوئیم تردید داریم و همین کافیت برای این که ظهور تمام نشود، از جهت تنقیح مناط هم می گوئیم گاهی این طور است ولی همیشگی نیست، باید مطمئن شد و در ما نحن فیه خیلی بعید است که تنقیح مناط قطعی کنیم به ویژه با توجه به مبحث آینده که اقتناع صور و تماثل می گوید اشکال ندارد. این بحث کبروی قصه است بنابراین از حیث کبروی به نظر می آید که این کبرای دلیل دوم درست است یعنی این که می گوید دلیل شامل حفظ نمی شود درست است و شامل ایجاد است.

### تعبیر عرفی عکاسی

به لحاظ صغروی اینجا جای یک بحثی است، یعنی می گوئیم اینجا حفظ است و ایجاد صورت در عکسبرداری نیست، در اینجا گفتیم که این دلیل می گوید اینجا ایجاد نیست، حفظ است، ببینیم عرفاً اینجا ایجاد است یا حفظ است؟

گفتیم که در مرحله اول، ممکن است به نحوی عرف بگوید ایجاد صورت است، وقتی آینه را جلوی او می گیرد، می گوید صورتی ایجاد کرد، چون وقتی آینه را جلو برد، صورت ایجاد کرد ولو با واسطه، ولی مرحله اولش قطعاً صدق کند، و اگر صدق هم کند ارتکاز قطعی است که آینه جلوی کسی گرفتن اشکال ندارد.

اینجا هم عدسی را مقابل کسی بگیریم اشکالی ندارد، این مرحله اولش که قطعاً اشکال ندارد، مرحله دومش هم که درست است حفظ است و نگهداری آن چیزی است که موجود شده است، ایجاد نیست، چیزی که موجود شده در آینه، یک کاری می کند که بماند، یا در عدسی دستگاه عکاسی، دوربین کاری می کند که بماند، این درست است صغرایش، اولی اگر ایجاد باشد، قطعاً مانعی ندارد، چون ارتکاز مسلم داریم، مرحله دوم که ایجاد نیست، حفظ است تا اینجا استدلال دوم درست است.

مرحله سوم این است که این عکس را این چیزی که در این عکس است، این را در دوربین و فیلمبرداری این عکسها را از دوربین منعکس به صفحه مونیتور می کند، از اینجا جای دیگری می برد، در ظهور عکس و .. آن را منتقل می کند از آنجا به یک کاغذی، یا چیزی شبیه کاغذ. این هم گفته شده است که این هم حفظ نیست، انتقال این از جایی به جای دیگر است و این انتقال هم مانعی ندارد، برای این که شما فرض بگیرید اگر آینه ای را جلوی شخصی بگیریم صورت کسی در آینه بیافتد، بعد همین آینه را یک دیگری جلوی شما بگذاریم، که این منتقل به جای دیگری شود، این مانعی ندارد. یا آینه را طوری تغییر دهیم که به جایی منعکس شود، آنجا هم ماده ای بزنیم که این شکل را نگه دارد، و اینها هم مانعی ندارد، پس بنابراین مرحله سومش هم یک نوع انتقال است و این انتقال هم مانعی ندارد برای این که ایجاد نیست.

### تفاوت عکاسی و نقاشی

فرقشان این است که در نقاشی چیزی را، صورتی را در عالم ذهن و نفس او گرفته و آن را با علائم و با خط ایجاد می کند. می بیند و نقاشی می کند ولی بالاخره او چیزی را خلق و ایجاد می کند و به آن معنای کلی ذهن ما هم صورتی را در نظر می گیرد و صورت را بعداً منتقل می کند و عرف در این با آن جایی که آینه منتقل می کند خیلی فرق می گذارد. آن انتقال ذهن و عامل انسان است که یک واقعیتی را درک و هضم کرده، انسان می تواند آن واقعیت را در خارج منعکس کند، این انعکاس ایجاد است، واسطه با ابزار و ادوات اشکال دارد، ولی این که انسان موجود ذی شعوری چیزی را بگیرد و منتقل کند، نمی گویند او را منتقلش کرده، می گویند این ایجاد است، ولی وقتی که یک دستگاه این را منعکس کند، بدون داشتن شعور، آن انتقال و انعکاس است و ایجاد نیست. باید توجه داشت که در نقاشی لازم نیست صورت فرد خاصی باشد، مبهم هم باشد کفایت می کند، نقاشی که می کند انسان خاصی را نقاشی نمی کند یک آدم کلی را نقاشی می کند اگر بگوییم دلیل تام است اشکال دارد.

عکاس فاعل و مختار است، او هم در بقاء تصویر دخالت داشته است ولی ایجاد صورت نکرده است. وقتی دقیق می شویم خلق نکرده است، چیزی که آنجا بوده را دستکاری کرده است که بماند و از آنجا به جای دیگر منتقل می شود و ایجاد صادق نیست. دقت عرفی است نه دقت عقلی.

در نقاشی واقعاً ایجاد صورت کرده است، ولی اینجا یک چیزی ایجاد نکرده است. این یک قانون طبیعی است که انعکاسات را انجام داده است ولی ایجاد نکرده است. از نظر فلسفی ممکن است بگویند خلق کرده است ولی عرفاً نمی گویند.

در مرحله اول، ایجاد است، وقتی آینه را جلوی او می گیرد، دخیل در ایجاد او بوده است ولی گفتیم ارتکاز عرفی داریم که این کار قطعاً اشکال ندارد، اینجا هم کاغذی را می گیرد تا عکس روی آن حفظ شود، آنجایی که ایجاد

ممکن است عرفاً صدق کند، آن قطعا اشکال ندارد، مراحل بعد که ایجاد نیست، حفظ است، نمی گذارد از بین برود. و این هم قطعا اشکال ندارد.

گفتیم جارو صدق می کند، یک روزی با دست جارو می کند، الآن ماشین می گیرد جارو می کند، می گویند جارو کرده است. اینجا هم می گوئیم شما نقاشی که می کنید با دست و با قلم بکشید، یا پشت کامپیوتر بنشینید نقاشی بکشید، می گویند ولو واسطه می خورد ولی می گویند نقاشی صدق می کند و فلذا می گوئیم نقاشی و ایجاد صورت را دربرمی گیرد ولی ایجاد است ولو با واسطه است و لذا عکسبرداری و فیلمبردای هم همین طور است ولی در عکسبرداری ظاهرش می کند روی کاغذی، در فیلمبرداری روی مونیتور نشان می دهد و مانعی ندارد، ولی آن جایی که از ذهن خودش دارد خلق می کند چیزی را، نه این که انعکاسات را می آورد، و ... آن مشمول ادله است. عرف می گوید دلیل می گوید ایجاد کن، ولی اینجا عرف می گوید ایجاد نیست و حفظ است.

ایجاد حقیقی مال خداست، بقیه همه معدّات است، خیلی فرق می کند که دقت عرفی اگر کنیم، می بینیم که اینگونه نیست، هم صغری و کبری آن هر دو قبول است و این متفاوت با تصویر و نقاشی ها و مجسمه های باواسطه یا بی واسطه است و مقوله دیگری است و مناط هم نمی توانیم اطمینان پیدا کنیم چون در بحث های دیگر می بینیم که مثلا اقتناع اشکال ندارد به خلاف بعضی جاها که شارع نمی خواهد اثری از آن در عالم باشد، مثلا در بت این طور است، ولی در غیر بت، این احراز نشده است که شارع نمی خواهد اثری از او در عالم باشد، شاهدش هم این است که بحث های بعدی که می بینیم که تجویز کرده، می گوید مجسمه ای در اتاق است، حضرت می فرماید یک چیزی رویش بیانداز و نماز بخوان و این طور نیست که مطمئن باشیم که تنقیح مناط بکنیم، پس دلیل لفظا شامل حفظ این صور در عدسی و آینه و انتقالش نمی شود، مناط هم، مطمئن نیستیم فلذا این وجه هم اشکال ندارد. بنابراین تقویت کردیم پاسخ به این دلیل را، گفتیم هم صغری و کبری تمام است.

## جمع بندی

## دلایل بحث

دو دلیل داشتیم:

**دلیل اول** مباشرت و عدم مباشرت بود.

**دلیل دوم** صغری و کبری داشت که آنچه که در عکسبرداری اتفاق می افتد حفظ است و کبری این است که حفظ مشمول ادله نیست.

## الف. بحث کبروی

راجع به کبری گفتیم ادله به الفاظها یا مدلولاتها شامل حفظ می شود، امروز هر دو را اشکال کردیم، گفتیم، نه نمی شود. این بحث کبروی است.

## بحث صغروی

بحث صغروی گفتیم اگر دقت کنیم آن جایی که ممکن است حالت ایجاد صدق کند قطعاً اشکال ندارد که مرحله اول است، بقیه هم که حالت ایجاد نیست، حالت حفظ است و مانعی ندارد. بنابراین این که بنا بر یک عرف غیر دقیقی بگوییم که این هم ایجاد صورت است، نه این طور نیست، به نظر می آید. وجه اول لاتمام است، وجه دوم که بزرگانی مثل آقای خوی فرمودند که وجه تمامی است منتهی ما یک مقدار تفصیل و توضیح دادیم. اگر دلیل را تام بدانیم، تعبدی است، فرقی نمی کند.

## صور صغیره

وجه سومی که ممکن است ادعا شود برای این که ادله شامل اینجا نمی شود این است که می گوید... وجه سوم بیشتر مربوط به مرحله اول و دوم است و آن این است که بگوید مرحله دوم ولو ایجاد باشد و حفظ هم مشمول ادله است ولی اینجا حفظ صور صغیره ایست، نه آن صور متعارفه ای که در نقاشی و طراحی ها وجود دارد، این میکروفیلم است که اینجا منعکس می شود یعنی برفرض این که از همه آن بحث های قبلی هم بگذریم، یعنی بگوییم آنجایی که عدسی را نگهش می دارد، بگوییم دلیل این را هم می گیرد در مرحله اول و دوم، بگوییم دلیل حفظ را هم می گیرد، حالا انعکاس و انتقال به کاغذ را نمی گوییم در همان مرحله بعد، می گوییم آن مرحله اش اشکال ندارد، برای این که این صور صغیره است و این غیر از آینه است و آینه که می گوید صورت و قد و قواره او در آن منعکس می شود، ولی این در عدسی یک چیز بسیار کوچکی منعکس می شود و این مشمول ادله نمی شود و نوعی انصراف دارد ادله از این صور صغیره ای که قابل رؤیت با چشم مسلح نیست.

## قرآن با خطوط ریز یا الکترونیکی

این وجه هم ارتباط با بحث مهمی می کند که راجع به قرآن داخل سی دی صحبت می کردیم و آن بحث این است که اگر چیزی مثلاً قرآن که می گوییم باید با وضو به آن دست زد، اگر این آمد در یک جایی خطوط به صورت ریز درآمد که چشم مسلح باید آن را ببیند، آیا ریز شدن چیزی به صورت خیلی با ابعاد زیادی، این مشمول حکم دلیل و حکم می شود یا نه؟ مثلاً وقتی می گوید بدون وضو به قرآن دست نزن، یا با احترام بگذار، اگر روی دانه گندمی، دانه برنجی تمام سوره یس نوشته شود، که همین طوری نمی شود دید، باید با ابزار و چشم مسلح آن را دید، این یک شکل است که آن وقت بحث این است که ادله این ریزسازی را می گیرد یا نمی گیرد؟

در مورد قرآن می‌گوییم اگر می‌تواند بالقوه القلیله قرآن شود، همان هم احترام دارد، آن ممکن است به خاطر عظمت ممکن است تنقیح مناط داشته باشیم ولی دلیل و ظهور این است که این قرآن نیست، و می‌شود بدون وضو به این نوار کاستی که قرآن رویش ضبط شده است می‌توان دست زد و یا سی دی که قرآن رویش هست می‌توان دست زد. ظاهر الاصل فی العناوین الفعلیه است. فعلیت صوت این است که صوت باشد و این صوت نیست علائمی است که دستگاه آن را به صورت صوت در می‌آورد.

انصراف اینجا، انصراف تامی نیست از نظر عرفی. این در صورت اول که بالفعل اینجا صورت و خطی است و قرآنی است اما در شق دوم، آن جایی که علائمی است که اگر بر رویش نوری بیافتد خط می‌شود، اگر وصل به دستگاه بشود تبدیل به خط می‌شود علائمی نیست که به او خط و قرآن نمی‌گویند، بالقوه است آن اگر باشد مثل ضبط صوت است و اشکال ندارد و اگر عکس قرآن باشد اشکال دارد، آن عکس است منتهی عکسی که با چشم طبیعی دیده نمی‌شود اما اگر علائم است و علائم در شرایط خاصی به صورت خط در می‌آید این اشکال ندارد، مثل نوارهای کاست، که صوتی روی آنها نیست، امواج با قاعده مشخصی ثبت و ضبط می‌شود دستگاه آن را صوتش می‌کند، و اشکال ندارد

اینجا هم همین است که یک وقت نقش در آینه بزرگی منعکس می‌شود یک وقتی در یک عدسی است که همین طوری نمی‌شود دید، بعد که در دستگاه ببرید می‌شود دید والا همین طور قابل دیدن نیست. یک شکل هم آن جایی است که در سی دی ها است که خطوطی وجود ندارد، علائمی است که اگر در شرایط خاصی قرار گیرد علائم به صورت خط در می‌آید، بین این دو تا خیلی فرق است، خطوطی الآن وجود ندارد، نه این که الآن روی دانه گندمی سوره یس را نوشته باشد واقعا با یک زحمت زیادی، نه این علائم الکترونیکی است که می‌آید روی یک سی دی و فلش ها منعکس می‌شود که علائم غیرخطی است، این علائم در زیردستگاه می‌گیرد به صورت خط خودش را نشان می‌دهد. بحث این است که این نوع موارد هم مشمول ادله می‌شود یا نه؟ در بحث ما هم این طوری است که این صور صغیره است و ممکن است بگوییم ادله شامل این صور صغیره ای که به چشم غیرمسلح نمی‌آید نمی‌شود و یا انصراف دارد و این به این دلیل است که بگوییم عکاسی در مرحله اول و دومش اشکال ندارد، البته مرحله سومش انتقال است.

به نظر می‌آید که این وجه تا وقتی که بالفعل می‌گوید این جا یک صورت است یا این خط است ولو الآن شما با چشم نمی‌توانید ببینید دلیل شاملش می‌شود وجهی برای انصراف ندارد، منتهی این صورت خیلی صغیره است، واقعا خط قرآن است منتهی خیلی ریز است و بدون وضو نمی‌شود دست زد و باید احترامش را حفظ کرد و صرف صغر این صور و کوچکی اینها مادامی که عرف می‌گوید این صورت و خط اینجا است، آن وجهی نیست برای این که بگوییم دلیل شاملش نمی‌شود.

### شمول ادله بر موضوعات بالفعل

هر موضوعی مادامی که فعلی باشد ولو یک مقدار ریز باشد آن ادله شامل آن می شود چون بالفعل است اما اگر نه، بالفعل نیست، علائمی است، علائم صوتی - تصویری است که اگر در زیر یک دستگاهی قرار گیرد مبدل به صوت و تصویر می شود این مضمون آن نمی شود. آن وقت در عدسی ها این طور است مگر در چیزهای دیجیتالی که بگوییم علائم را می گیرد و بعد حالت صورت به آن می دهد و الا معمولا این شکل است که صورت موجود است. ما وجه دوم را قبول کردیم و وجه اول و سوم را قبول نکردیم بنابراین عکسبرداری و فیلم گرفتن مضمون ادله نمی شود حتی اگر ما این ادله را تمام بدانیم.